

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific

علمی

بازتایپ توسط: لاله - هوادار سازمان انقلابی افغانستان

۳۰ نومبر ۲۰۱۱

کمونیزم و سوسیالیسم

کمونیزم یا جامعه کمونیستی از دو "فاز" (مرحله)، فاز تحتانی و فاز فوقانی، تشکیل شده است. فاز تحتانی کمونیسم را معمولاً و اصطلاحاً "سوسیالیسم" یا دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم می نامند. نخستین فاز جامعه کمونیستی هنوز کمونیسم نیست، زیرا تازه از بطن جامعه سرمایه داری پا به عرصه وجود نهاده است و فاقد تمامی مشخصات جامعه کمونیستی به مفهوم واقعی کلمه است. در باره کمونیسم یا فاز بالائی جامعه کمونیستی و مختصات آن، مارکس می گوید: "در فاز بالائی جامعه کمونیستی، پس از آنکه تبعیت اسارت آمیز انسان از تقسیم کار از میان برود، هنگامی که به همراه این وضع، تقابل بین کار فکری و جسمی نیز از میان بر خیزد، هنگامیکه کار دیگر تنها وسیله زندگی نبوده، بلکه خود به نخستین نیاز زندگی مبدل شود، هنگامی که به همراه تکامل همه جانبه افراد، نیروهای مؤلده نیز رشد یابد و کلیه سر چشمه های ثروت اجتماعی سیل آسا به جریان افتد، تنها آن هنگام میتوان بر افق محدود حقوق بورژوائی از هر جهت فائق آمد و جامعه میتواند بر پرچم خود بنویسد: "از هر کس طبق استعدادش و به هر کس طبق نیازش".^۱

با توجه به تعریف فوق، مشخصات کمونیسم را می توان در خطوط کلی و اساسی زیر بیان نمود:

- ۱- مالکیت اجتماعی اشتراکی به طور کامل و واقعی بر تمام ابزار تولید و وسایل تولید بر قرار شده است.
- ۲- تقابل بین کار فکری و جسمی، شهر و ده، صنعت و زراعت، از میان رفته است. کار از یک وسیله برای زندگی به "نخستین نیاز زندگی" تبدیل شده است.
- ۳- نیرو های مؤلده به آنچنان درجه ای از تکامل و ثروت های اجتماعی به آن حدی از وفور رسیده اند که اصل "از هر کس طبق استعدادش، به هر کس طبق نیازش" عملی می شود: "افراد آنقدر به رعایت قواعد اساسی زندگی اجتماعی عادت کرده اند و کار آنها آنقدر بهره بخش است که داوطلبانه طبق استعدادشان

^۱- مارکس: "نقد بر برنامه گوتا"

کار می کنند... تقسیم محصولات دیگر محتاج به سهم بندی از طرف جامعه نیست بلکه هر کس آزادانه "طبق نیازش" از آن پرداخت خواهد نمود.^۲

۴- طبقات و اختلافات طبقاتی از میان رفته اند.

۵- دولت نیز زوال یافته است، زیرا تمام اعضای جامعه طرز اداره امور خود را فرا گرفته اند و به طور اشتراکی و آزادانه زمام امور را کنترل و اداره می کنند. همراه با زوال دولت، دموکراسی و برابری صورت جامعه سوسیالیستی نیز از میان می رود و انسان ها از قلمرو ضرورت وارد قلمرو آزادی می گردند.

چنین جامعه کمونیستی با مشخصات فوق تنها می تواند پس از طی یک دوران طولانی تکامل فاز نخستین کمونیسم، یعنی سوسیالیسم و آنهم نه در یک کشور بلکه در عرصه گیتی به وجود آید.

ساختمان فاز تحتانی کمونیسم، یا سوسیالیسم، پس از انقلاب پرولتاریائی در جوامع سرمایه داری و یا پس از انقلاب دموکراتیک نوین در کشور های تحت سلطه امپریالیسم، آغاز می گردد. در سوسیالیسم، جامعه "از هر لحاظ، اعم از اقتصادی، اخلاقی و فکری، هنوز مهر و نشان جامعه کهنه ای را که از بطن آن بیرون آمده است با خود دارد."^۳ در جامعه سوسیالیستی، استثمار انسان از انسان از بین می رود، ولی "حقوق بورژوائی" کاملاً ساقط نمی شود و نمی تواند هم دفعتاً از میان برود. در این جامعه، هنگامی که تمامی وسایل تولید از تملک خصوصی افراد جداگانه خارج می شود و به جامعه تعلق می گیرد، استثمار انسان از انسان دیگر نمی تواند وجود داشته باشد، زیرا هر یک از اعضای جامعه که سهم معینی از کار اجتماعاً لازم را انجام می دهد، پس از وضع آن مقدار از ثمره کار که برای ذخیره اجتماعی و امور عام المنفعه کنار گذاشته می شود، همان مقدار را دریافت می دارد که به جامعه داده است. در این جا اصل "از هر کس بر حسب توانش و به هر کس بر حسب کارش" اجراء می شود. ولی این هنوز کمونیسم نیست. زیرا در اینجا افراد جامعه سهمی برابر مقدار کارشان (پس از کثر مقادیر نامبرده) دریافت می دارند، در حالی که افراد با یکدیگر برابر نیستند: یکی توانگرتر است، دیگری ناتوان تر، یکی متاهل است و مخارجش بیشتر و دیگری مجرد است و مخارجش کمتر، یکی فرزندان کمتری و دیگری بیشتر، و غیره، لکن تقسیم محصولات به صورت برابر میان افراد با نیاز های نابرابر صورت می گیرد. لذا جامعه سوسیالیستی نمی تواند "عدالت" و "برابری" را تأمین نماید. تفاوت در ثروت باقی خواهد ماند، این تفاوت غیر عادلانه است اما کسی نمی تواند وسایل تولید یعنی کارخانه، ماشین آلات، زمین و غیره را به مالکیت خصوصی در آورد و دیگری را استثمار نماید. به عبارت دیگر، در جامعه سوسیالیستی "حقوق بورژوائی" تنها در مورد وسایل تولید و استثمار انسان از انسان ملغی می شود و بخش دیگر "حقوق بورژوائی" یعنی تقسیم محصولات بر حسب کار در بین افراد جامعه همچنان باقی خواهد ماند و این نقص هنگامی می تواند بر طرف شود که تحولات اقتصاد (رشد نیرو های مؤلده و ثروت های اجتماعی) و سطح شعور و آگاهی انسان ها به آن درجه از رشد و تکامل رسد که امکان توزیع محصولات بر حسب نیاز های انسان فراهم آید و برابری واقعی برقرار گردد.

^۲- لنین: "دولت و انقلاب"

^۳- مارکس: "نقد بر برنامه گوتا"

در جامعه سوسیالیستی، از آنجا که مالکیت خصوصی و بقایای بورژوازی به صور مختلف همچنان تا مدت ها باقی می ماند، تضاد اصلی همچنان میان پرولتاریا و بورژوازی باقی مانده و مبارزه طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی ادامه می یابد.

در جامعه سوسیالیستی، تضاد های گوناگونی در تمام سطوح، اعم از روبنا و زیربنا و بین این دو، در ساخت اجتماعی و طبقاتی و در سطح حزب کمونیست و کلیه ارگان های سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیک... موجود است که همه این تضاد ها از تضاد عمده جامعه (تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی) و از این واقعیت که جامعه نوین هنوز حامل عناصر جامعه کهن به درجات مختلف است نشأت می گیرند. از این قبیل است: تضاد های درونی سیستم مالکیت، تضاد میان روبنا و زیربنا و نیز سه تضاد اساسی (سه اختلاف اساسی) جامعه سوسیالیستی.

در سیستم مالکیت دو نوع تضاد موجود است: از طرفی، تضاد بین مالکیت سوسیالیستی تمام خلقی (یا دولتی) و مالکیت دسته جمعی یا اشتراکی (کلکتیو)، و از سوی دیگر، تضاد بین مالکیت سوسیالیستی در مجموع خود (چه دولتی و چه اشتراکی) و بازمانده های مالکیت خصوصی (مالکیت پیشه وری و مالکیت مبتنی بر تولید کالائی خرده) و نیز مالکیت "نیمه سوسیالیستی" (مالکیت مختلط دولتی - خصوصی). تضاد دوم پس از چندی می تواند از طریق مبارزه طبقاتی و الغای بازمانده های مالکیت خصوصی و نیمه سوسیالیستی و تبدیل آنها به مالکیت سوسیالیستی حل گردد، اما تضاد نوع اول تا مدت ها (مدتی که به درجه رشد اقتصادی و اجتماعی سوسیالیسم بستگی دارد) باقی خواهد ماند (زیرا از آنجا که مالکیت دسته جمعی عمدتاً و تقریباً تماماً در بخش زراعت - به شکل "کنوپراتیو" یا "کمون توده ئی" - وجود دارد، حل این تضاد فقط در صورت رشد وسیع نیرو های مولده به خصوص مکانیزاسیون کامل زراعت امکان می یابد).

در مناسبات میان روبنا و زیر بنا تضاد هائی موجود است که ناشی از عوامل مختلف و به ویژه دو عامل زیر اند: اولاً، تأثیر مخرب و فاسد کننده ایدئولوژی طبقات سرنگون شده (بورژوازی و فئودالیسم) و زوال یابنده (خرده بورژوازی) بر روی پرولتاریا و در روبنا.

ثانیاً، ویژگی روبنای اجتماعی که به مثابه یک سیستم سیاسی - قضائی - ایدئولوژیک، در عین انطباق با زیربنای اقتصادی، از درجه معینی از استقلال نسبی بر خوردار است. لذا با تحول سوسیالیستی زیربنای اقتصادی (تحول در مناسبات تولیدی و مالکیت)، روبنا بلافاصله دستخوش تغییر نمی شود، بلکه تا مدتی حلقه هائی از آن مقاومت می کنند و می توانند به زیربنا صدمه رسانده و حتی، در شرایطی مانع رشد و تکامل آن شوند. در نتیجه، لازم است که در جبهه سیاسی و ایدئولوژیک و به طور کلی در روبنا نیز انقلاب صورت گرفته و ادامه یابد.

در سطح جامعه سه اختلاف اساسی موجود است: تضاد (یا اختلاف) میان صنعت و زراعت، میان شهر و ده و میان کار فکری و کار پیدی. امحاء این سه تضاد یا سه اختلاف بزرگ یکی از مسایل مهم گذار از سرمایه داری به کمونیسم است.

رشد مکانیزاسیون و مدرنیزه کردن زراعت و همراه با آن تبدیل تدریجی مالکیت دسته جمعی به مالکیت تمام خلقی یک شرط اساسی برای ایجاد زراعت صنعتی، تبدیل دهقانان به کارگران و حل اختلاف بین صنعت و زراعت است. اختلاف میان شهر و ده را باید اساساً از طریق ایجاد مؤسسات صنعتی در روستا و اتخاذ سیاست عدم تمرکز صنعت در شهر ها بر طرف نمود. (تجربه "کمون های توده ای" در چین نشان می دهد که چگونه می توان با ایجاد واحد های اقتصادی که در آن زراعت، صنعت و مبادلات تلفیق شده اند، در جهت نفی نابرابری های اساسی جامعه در حال گذار، به ویژه اختلاف اساسی بین شهر و ده، زراعت و صنعت و کارگران و دهقانان گام برداشت.)

اختلاف اساسی میان کار فکری و کار یدی، ادامهٔ تقسیم کار کهنهٔ جامعهٔ سرمایه داری است که در سوسیالیسم نیز تا مدت ها همچنان باقی می ماند. این اختلاف ناشی از تفاوت میان سطح فرهنگی و تکنیکی اکثریت زحمتکشان از یکسو و روشنفکران، کارمندان و کادر های علمی و متخصصین از سوی دیگر است. برای بر طرف کردن این سه اختلاف باید سطح فرهنگی، تکنیکی و علمی تمام خلق را بالا برده، شرایط و امکانات مادی لازم را برای کسب آموزش های علمی و فنی برای توده ها فراهم کرده و چنان کرد که تولید کنندگان در ادارهٔ کلیهٔ امور نقش هر چه مستقیم تر ایفاء نمایند و به تمام معنی بر شرایط هستی خود (یعنی بر تولید و توزیع کلیهٔ نعم مادی) مسلط شوند.

بر گرفته از کتاب مبانی و مفاهیم مارکسیسم